

قدرت بی‌قدرتان

واتسلاف هاول

ترجمه

احسان کیانی‌خواه

فرهنگ نشر نو

با همکاری نشر آسیم

تهران-۱۳۹۸

کابوسی به جان اروپای شرقی افتاده: کابوسی که در غرب به آن «دگراندیشی»^۱ نام داده‌اند. البته این کابوس از باد هوا نیامده است. کابوسی که اکنون گریبان نظام را گرفته نتیجه طبیعی و ناگزیر مرحله فعلی تاریخی آن است. این کابوس از زمانی پدید آمده که این نظام، به هزار و یک دلیل، دیگر نمی‌تواند به اعمال بی‌قیدوشرط و ظالمانه و دلبخواهی قدرت پردازد و همه جلوه‌های ناهمسانی را از میان بردارد. گذشته از اینها، نظام آن قدر به لحاظ سیاسی متصلب شده که عملاً به هیچ روی نمی‌تواند این ناهمسانی‌ها را در دل ساختارهای رسمی‌اش جای دهد.

حالا این به اصطلاح «دگراندیشان» چه کسانی هستند؟ دیدگاه‌هایشان از کجا آب می‌خورد و چه اهمیتی دارد؟

1. dissent

و خودسر دارد. باید وانمود کند به حقوق بشر احترام می‌گذارد و باید وانمود کند کسی را مورد پیگرد و آزار قرار نمی‌دهد. باید وانمود کند از هیچ چیز و هیچ کس نمی‌ترسد. باید وانمود کند در هیچ موردی وانمود نمی‌کند.

مردم نیازی ندارند همه این مغلطه‌ها را باور کنند، اما باید چنان رفتار کنند که گویی باورشان دارند، یا دست کم در سکوت از کنارشان بگذرند، یا پیش آنهایی که کار می‌کنند صدایش را در نیاورند. ولی به همین دلیل باید در بطن یک دروغ زندگی کنند. لزومی ندارد این دروغ را بپذیرند. کافی است بپذیرند که با این دروغ و در بطن آن زندگی کنند، زیرا بدین ترتیب بر نظام صحنه می‌گذارند، اطاعتشان را از نظام نشان می‌دهند، نظام را می‌سازند، و اصلاً خود نظام می‌شوند.



چنان که دیدیم معنای واقعی شعارنویسته سبزی فروش هیچ ربطی به معنای ظاهری آن ندارد. با این همه این معنای واقعی کاملاً روشن و برای همه قابل فهم است، چون رمزش بسیار آشناست: سبزی فروش با تنها صدایی که رژیم قادر به شنیدنش است اعلام وفاداری می‌کند (چون هیچ راه دیگری برای پذیرفته شدن اعلام وفاداری اش ندارد)؛ یعنی پذیرفتن آداب و تشریفات تجویزی، پذیرفتن ظواهر به جای واقعیت، و